

حیات، علم و قدرت بی پایان (آیه الکرسی)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ
لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ
إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ
بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده ی همه ی مخلوقات] است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است برای اوست. کیست که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را پیش روی مردم [حاضر و مشهود] است و آنچه را پشت سر آنان [دور و پنهان] است، می داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند؛ مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت و قدرتش] آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنها بر او مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است. (بقره، ۲۵۵)

توضیح: علم و قدرت الهی مطلق و نامحدود است. حیات خداوند نیز به معنای برخورداری ذات وی از علم و قدرت ذاتی است؛ نه رشد و نمو. هم چنین صفت «قَیُّوم» در بردارنده ی تمام اوصاف فعل الهی است. مراد از اوصاف فعل، آن دسته از صفات خداوند است که از نیاز موجودات هستی به وی خبر می دهد؛ نظیر رازقیت، خالقیت و ...

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ؛ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ؛ خَدَاوَنَدٌ مَّتَعَالٍ عِلْمِيٍّ اسْتِ كِهْ جَهْلٌ دَرْ آن رَاهْ نَدَارْدُ وَ حَيَاتِي اسْتِ كِهْ مَوْتُ دَرْ آن نِيَسْتِ.» توحيد صدوق: ص ۱۳۷ ح ۱۱.

آگاهی خدا از نيات درونی

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسَهُ

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾

إِذْ يَنْتَلِقَى الْمَتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می‌کند، می‌دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم. (۱۶) [یاد کن] دو فرشته‌ای که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه‌ی اعمالش را دریافت کرده و ضبط می‌کنند. (۱۷) هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است. (۱۸) (سوره ق)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، علم خداوند بی‌پایان بوده و جهل در آن راه ندارد. خداوند حتی از خطورات قلبی بندگان و وسوسه‌های زودگذر افکار آنان آگاه است. در آیه‌ی فوق، خداوند برای ترسیم این علم و احاطه، تأکید نموده است که از رگ گردن به بندگان نزدیک‌تر است. این تعبیر هم نشان از عمق نزدیکی خالق با مخلوق دارد و هم زمینه‌ی دوری بیشتر انسان از محرمات و نافرمانی خدا را فراهم می‌نماید. این در حالی است که فرشتگان مخصوصی نیز همراه انسان گمارده شده‌اند تا تمام اعمال وی را ثبت و ضبط نمایند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «السِّرُّ وَالْعَلَانِيَةُ عِنْدَهُ سَوَاءٌ؛ پنهان و

پیدا نزد او (خداوند) یکسان است.» تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۶۰.

وسعت علم الهی

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا

يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی افتد مگر آن که آن را می داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است.


(انعام، ۵۹)

توضیح: آیه‌ی فوق گستره‌ی علم الهی را تبیین می نماید که هیچ محدودیتی ندارد و شامل ریز و درشت و پنهان و پیدای وقایع جهان هستی می گردد. خداوند در قرآن بارها تأکید نموده است که علم غیب مختص ذات اوست و تنها بخشی از آن را به بندگان خاص خود عطا نموده است. مقصود از علم غیب، آگاهی و دانش نسبت به هر آن چیزی است که با حس و درک آدمی فهمیده نمی گردد. مراد از «کتاب مبین» نیز صفحه‌ی علم الهی یا همان «أم الكتاب» است که در آن احوال یکایک موجودات جهان قبل از خلقت و پس از آن ثبت و احصاء گردیده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّ لِلَّهِ لَعِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ وَ عِلْمًا يَعْلَمُهُ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَآؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ؛ خداوند علمی دارد که احدی جز خودش از آن آگاه نیست و علمی دارد که فرشتگان مقرب و پیامبران و ما (امامان) آن را

می دانیم.» توحید صدوق: ص ۱۳۸ ح ۱۵.

عالم؛ محضر خدا


أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ

مگر ندانسته که قطعاً خدا [همه ی کارهایش را]
می بیند؟ (علق، ۱۴)

توضیح: شناخت و توجه به هر یک از اوصاف الهی، آثار تربیتی فراوانی را نیز با خود به همراه دارد. از جمله ی این اوصاف، علم خداوند و احاطه ی دقیق پروردگار به اعمال بندگان است. توجه به این حقیقت، سبب می گردد تا انسان همواره خود را در محضر خالق خویش ببیند و از عملی که موجب ناخشنودی وی گردد، دوری کند. انسانی که خود را در محضر الهی می بیند، نه تنها مرتکب گناه نمی شود؛ بلکه اندیشه و فکر گناه را نیز در ذهن خود نمی پروراند. اولیای الهی، عالم را محضر خداوند می دانند و در محضر او از معصیت و گناه دوری می کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «یا أباذر! أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛ ای ابوذر! خدا را آن چنان عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را به خوبی می بیند.» ارشاد القلوب: ج ۱ ص ۱۲۸.

قدرت بی نهایت خداوند

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره‌ی خداست، و خدا بر هر کاری تواناست. (آل عمران، ۱۸۹)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به قدرت بی پایان خداوند اشاره دارد. بزرگی، گستردگی، وسعت و بی شمار بودن پدیده‌های هستی نشانه‌ی آشکار قدرت بی انتهای خداست. در آیه‌ی فوق، به حکومت و فرمانروایی خداوند بر پهنه‌ی گیتی اشاره شده و تأکید گردیده است که خداوند بر هر کار ممکن‌ی قادر و تواناست.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ»؛ خداوند به حدی از قدرت توصیف نمی‌شود؛ مگر آن‌که از آن بالاتر است. [حد و مرزی برای قدرت او نیست.] «کافی: ج ۱ ص ۱۰۲ ح ۱۱».

رحمت عام خداوند بر همه‌ی مخلوقات

... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ... ﴿۱۵۶﴾

... و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است... (اعراف، ۱۵۶)

توضیح: خداوند دو گونه رحمت دارد: ۱- رحمت عام که شامل همه‌ی مخلوقات عالم اعم از مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار می‌باشد. صفت «رحمان» به این نوع رحمت خداوند اشاره دارد. ۲- رحمت خاص و ویژه که تنها به مؤمنان و نیکوکاران اختصاص می‌یابد. صفت «رحیم» به این نوع رحمت اشاره دارد. مقصود از رحمت عام، همان مواهب گوناگون و گسترده‌ی پروردگار بر بندگان است که ادامه‌ی حیات را برای آنان ممکن می‌سازد؛ نعمت‌هایی نظیر وجود، رزق و روزی و پاسخ به نیازهای مادی و روحی بشر. خداوند به مقتضای ربوبیت خویش، رحمت عام خود را از بندگان کافر نیز دریغ نساخه است تا حجت را بر همگان تمام کرده و زمینه‌ی رشد و سعادت بندگان را فراهم نموده باشد. گفتنی است در متون دینی بر تدبیر و اندیشه در جلوه‌های رحمت الهی تأکید فراوانی شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: «ای داوود! همان گونه که خورشید نور خود را از کسانی که زیر آن نشسته‌اند، دریغ نمی‌کند، رحمت من نیز هر کسی را که در آن داخل شود، در بر می‌گیرد.» امالی صدوق: ص ۳۰۵ ح ۱۲.

رحمت خاص خداوند بر مؤمنان

يَخْصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو

الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۷۴

هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است. (آل عمران، ۷۴)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، سفره‌ی رحمت و فضل خداوند بر همه‌ی مخلوقات جهان گسترده شده و همه را متنعم و بهره‌مند می‌سازد، ولی در این میان، خداوند دارای فضل و احسان ویژه‌ای نیز می‌باشد که مختص مؤمنان و اولیای الهی می‌باشد. از جلوه‌های بارز این رحمت می‌توان به توفیق عبادت و بندگی بیشتر، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، بهره‌مندی از پاداش اخروی و ... اشاره نمود. اختصاص این رحمت به مؤمنان از آن جهت است که آنان از رحمت عام الهی در مسیر صحیح استفاده کرده‌اند و بدین ترتیب، از ظرفیت و قابلیت بیشتری برای کسب فیض و رحمت الهی برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، این کافران هستند که با ناسپاسی در برابر نعمت‌های هدایت‌گر الهی درهای احسان خدا را بر خود بسته و از نعمت بیشتر محروم می‌گردند.

حدیث: امام حسن عسکری علیه‌السلام: «خداوند رحمان است که بر بندگانش ترحم نموده و رزق آنان را می‌دهد؛ حتی اگر او را اطاعت نکنند و رحیم است که بر مؤمنان در عباداتشان تخفیف داده است.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ج ۳ ص ۱۲.

رازقیت

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ
رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي

كِتَابِ مُبِينٍ ﴿٦﴾

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه رزق او بر خداست، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می‌داند؛ همه [این امور] در کتابی روشن ثبت است. (هود، ۶)

توضیح: همه‌ی آنچه در زمین و آسمان است، برای خداست. پس تنها رازق اوست. این خدای یکتاست که رزق و روزی مخلوقات را از خزانه‌ی بی‌انتهای رحمتش تقسیم می‌نماید. احدی توان جلب رزق بیشتر بدون اراده‌ی او را ندارد. عطا و منعش همه از روی حکمت است. البته روشن است که اعتقاد به رازقیت خداوند با تلاش برای جلب آن منافاتی ندارد؛ زیرا خود او دستور داده است تا بندگان برای کسب رزق حلال تلاش کنند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: « إِنَّ الرِّزْقَ لَيُنزَلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ مِمَّا قُدِّرَ لَهَا وَ لَكِنَّ لِلَّهِ فُضُولٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛ به اندازه‌های قطره‌های باران، رزق از آسمان برای هر موجودی به همان میزان که خداوند برایش مقدر فرموده، نازل می‌شود، ولی خداوند اضافاتی نیز بر آن رزق دارد، پس از فضل او رزق بیشتر طلب نمایید! » قرب

الأسناد: ص ۱۱۷ ج ۴۱۱.

برخی صفات سلبی

بی مانند بودن خداوند

... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... ﴿۱۱﴾

... هیچ چیزی مانند او نیست... (شوری، ۱۱)

توضیح: خداوند در قرآن صفاتی مانند علم و قدرت و ... را به خویش نسبت داده است که نمونه‌های آن در انسان‌ها نیز قابل مشاهده است، ولی باید توجه داشت که میان اوصاف الهی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ زیرا اوصاف انسانی غالباً همراه با نوعی نقص و محدودیت نیز هست که در ذات خداوند راه ندارد. از این رو، خداوند دارای صفاتی است که بر منزه بودن وی از تشبیه و توصیف این چنینی دلالت کند. به آن دسته از صفاتی که نقص و کاستی را از خداوند نفی می‌کند، «صفات سلبی» گفته می‌شود؛ مانند دیده نشدن، جسم نداشتن، شریک نداشتن و ... بازگشت همه‌ی صفات سلبی خداوند به وصف «بی مانند بودن» پروردگار است. صفات سلبی در مقابل «صفات ثبوتی» خداوند قرار دارد که کمال خاصی را برای خداوند اثبات می‌کند؛ مانند عالم، حی، قادر و ... شایان ذکر است به صفات ثبوتی و سلبی خداوند، اوصاف «جمال» و «جلال» نیز گفته می‌شود.

حدیث: امام رضا علیه السلام - در پاسخ پرسشی پیرامون کم‌ترین میزان شناخت خداوند-: «الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ»؛ [کم‌ترین شناخت خداوند] اعتقاد به آن است که او شبه و نظیری [در ذات و صفات] ندارد. «کافی: ج ۱ ص ۸۶ ح ۱»

نفی رؤیت پروردگار

لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ
 وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۰۳﴾

چشم‌ها او را در نمی‌یابند، ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد، و او لطیف و آگاه است. (انعام، ۱۰۳)

توضیح: یکی از اوصاف سلبی خداوند، دیده‌نشدن است. همان‌گونه که می‌دانیم خداوند متعال جسم نیست؛ زیرا لازمه‌ی جسمانیت خداوند، محدودیت او در زمان و مکان خاص می‌باشد. از سویی باید بدانیم که مشاهده‌ی حسی تنها در مورد اجسام صورت می‌گیرد. بنابراین، ذات پاک خداوند قابل رؤیت نیست و با چشم دیده نمی‌شود. با این توضیح، تعبیر به «لقاء الله: ملاقات پروردگار» - که در برخی آیات و روایات وارد شده است - به معنای رؤیت قلبی یا مشاهده با چشم دل است. آیه‌ی مذکور علاوه بر حقیقت فوق، به علم و آگاهی دقیق خداوند از اعمال بندگان نیز اشاره نموده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُ إِلَّا مَا لَهُ لَوْنٌ وَ كَيْفِيَّةٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَلْوَانِ وَ الْكَيْفِيَّةِ؛ چشم‌ها جز آن چه را که دارای رنگ و کیفیت است نمی‌بینند؛ در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت‌هاست. [پس دیده نمی‌شود.]» [امالی صدوق: ص ۳۱۰ ح ۳.

نفی شریک، یاری کننده و فرزند

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ
وَكَبِّرَهُ تَكْبِيرًا



و بگو: همه ی ستایش ها ویژه ی خداست که نه فرزند ی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی کمک کار و یآوری است. و او را بسیار بزرگ شمار. (اسراء، ۱۱۱)

توضیح: آیه ی مذکور دربردارنده ی چند صفت سلبی خداوند است. نخست ذات قدسی پروردگار را از داشتن فرزند منزه می دارد. این تأکید ناظر به اعتقاد باطل مسیحیان و یهودیان است که برای خداوند فرزندی را در نظر گرفته اند. سپس داشتن شریک و همسان را از ساحت خداوند دور دانسته و اعتقاد مشرکان عرب را نیز باطل می سازد. آن گاه وجود کمک کار و یاور را نیز در امور آفرینش و تدبیر مخلوقات نفی می نماید. به عبارت دیگر، در این آیه، موجود شبیه و هم جنس با خداوند نفی شده است؛ چه پایین تر از او باشد؛ چون فرزند و چه مساوی و هم رتبه؛ چون شریک و چه بالاتر و غالب؛ مانند ولی و سرپرست. در پایان آیه نیز، به پیامبر ﷺ فرمان می دهد تا همواره خداوند را والاتر از هر وصف و وهم مخلوقات بداند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ تَوْحِيدُكَ لِرَبِّكَ وَ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ تَشْبِيهُكَ لِخَالِقِكَ؛ برترین اعمال اعتقاد به یگانگی خدا و بزرگ ترین گناه تشبیه آفریدگارت است.» امالی

طوسی: ص ۶۸۷ ح ۱۴۵۸.

فصل دوم

عدل و حکمت الهی

شامل گفتارهای:

- نفی ظلم از پروردگار
- اختیار انسان
- رابطه‌ی عدل الهی با بلاها
- چرایی آسایش کفار در دنیا

نفی ظلم از پروردگار

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً
يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾

یقیناً خدا به اندازه ی وزن ذره‌ای [به احدی] ستم نمی‌کند، و اگر [هم وزن آن ذره] کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند، و از نزد خود پاداشی بزرگ می‌دهد. (نساء، ۴۰)

توضیح: اعتقاد به عدالت خداوند - با تفسیری که در کتب کلامی بیان شده است - از اختصاصات مذهب شیعه است. این اعتقاد بر این مبنا استوار است که عقل آدمی مستقلاً توانایی تشخیص زشتی یا خوبی برخی اعمال - چون خوبی عدل و زشتی ظلم - را داراست و در این موارد نیازی به حکم شرع نمی‌بیند. از این رو، حکم می‌کند که خداوند چون حکیم و عالم است، هرگز مرتکب کار زشت و قبیح نمی‌گردد. مقصود از عدل، این است که هر چیزی در جای خودش و به نحو شایسته به کار رود. نقطه‌ی مقابل آن نیز ظلم است. با این معنا، تمام کارهای نیک - از آن منظر که در جای خود قرار گرفته‌اند - مصداق عدل و تمام کارهای قبیح - از این جهت که خروج از جایگاه شایسته‌اش است - نوعی ظلم شمرده می‌شود. دلیل نفی ظلم از ساحت پروردگار، این است که منشأ اصلی هر ظلمی، یا عجز است و یا جهل؛ در حالی که هیچ‌کدام از این دو در ذات الهی راه ندارد. پس دلیلی برای ظلم از ناحیه ی خداوند باقی نمی‌ماند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ؛ هر کس گمان کند خداوند کار قبیح می‌کند، بر او دروغ گفته است.» کافی: ج ۱ ص ۱۵۶ ح ۲.

اختیار انسان

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ
فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾

ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته و مختلط [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم. (۲) ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس. (۳) (انسان)

توضیح: یکی از مظاهر عدل الهی، این است که خداوند - با وجود نشان دادن راه خیر و شر به بندگان - آنان را در انتخاب راه نیک یا بد آزاد گذاشته است؛ زیرا اگر خداوند بندگان را بر انجام اعمال مجبور ساخته و سپس آنان را به خاطر ارتکاب گناه مجازات نماید، کار قبیح و ظالمانه‌ای انجام داده است. بنابراین، چون خداوند عادل است و کار قبیح (ظلم) انجام نمی‌دهد، انسان‌ها در انجام اعمال دارای اختیار می‌باشند. در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صراحت، بر اختیار و اراده‌ی انسان تأکید می‌کند. گفتنی است مسأله‌ی «جبر و اختیار» از دیرباز تاکنون مورد توجه متکلمان اسلامی قرار داشته و منشأ شکل‌گیری فرقه‌های مختلف اعتقادی گردیده است.

حدیث: امام کاظم علیه السلام - در استدلال برای عدل خداوند: «لَا يَنْبَغِي لِلْكَرِيمِ أَنْ يُعَذَّبَ عَبْدَهُ بِمَا لَمْ يَكْتَسِبْهُ؛ شایسته و حکیمانه نیست که خداوند کریم بنده‌اش را به سبب آن چه انجام نداده، عذاب کند.» عیون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۳۷.

رابطه‌ی عدل الهی با بلاها (حکمت مصائب و بلاها)

۱. بلا؛ امتحان الهی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ
وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ

مسلماناً ما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و اخبار شما را نیز [که اعمال و اسرار شماست] می‌آزماییم [تا صدق و کذب شما را معلوم بداریم]. (محمد، ۳۱)

توضیح: هنگامی که سخن از عدالت خداوند به میان می‌آید، گروهی از مردم به وجود شرور، بلاها و ناعدالتی‌ها در جهان معترض شده و می‌پرسند: «اگر خداوند عادل است، پس چرا به برخی بندگان نعمت فراوان داده و برخی را در انواع مشکلات و بلاها غوطه‌ور ساخته است؟!» در این بخش، به پاسخ این پرسش و تبیین رابطه‌ی عدل الهی با بلاها می‌پردازیم. نخست باید توجه داشت که سنت حتمی و حکیمانه‌ی پروردگار، این است که بندگان را با انواع امتحانات و بلاها آزمایش کند تا میزان عبودیت و اطاعت آنان معلوم گردد. البته روشن است که خداوند خود از میزان صدق و کذب بندگان آگاه است و هدف از امتحان آنان، اتمام حجت بر خودشان است. بنابراین، حکمت بسیاری از بلاها و مصائب، امتحان و آزمایش بندگان است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلَىٰ فِتْنَةٍ: هیچ کس نیست که مبتلا به فتنه و آزمایشی از سوی خدا

نباشد.» نهج البلاغه: حکمت ۹۳.

۲. برخی بلاها؛ جزای اعمال

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾

هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد. (شوری، ۳۰)

توضیح: لازمه‌ی مختار بودن انسان، این است که برخی بندگان بر دیگران ظلم کرده و بر آنان مصیبت‌های ناگواری چون قتل و خونریزی و فقر و نداری و ... وارد سازند. آری! اگر پادشاهان و خونخواران عالم دست از جنایات فجیع خود برداشته و ثروت‌مندان و زورگویان، حقوق اقتصادی دیگران را پایمال نمی‌کردند و به وظایف شرعی خود در قبال ضعیفان عمل می‌کردند، شاهد این همه بلا و ناگواری‌های زندگی نبودیم. در کنار این مطلب، باید توجه داشت که سنت حتمی پروردگار عالم این است که اگر کسی در راه عبادت و بندگی او قدم بردارد، عوامل و اسباب طبیعی عالم نیز او را یاری می‌کنند؛ اما اگر کفر و نافرمانی پیشه ورزد، از نعمت‌های طبیعی خداوند بی‌بهره خواهد شد. بنابراین، عامل بسیاری از حوادث ناگوار طبیعی و غیرطبیعی، شیوع فساد و جنایات بشری است و این موضوع منافاتی با عدل الهی ندارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ خَدَشٍ عَوْدٍ، وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ؛ هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می‌شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده است.»

مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۷.

۳. بلا؛ سبب تضرع در پیشگاه خدا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ

بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

و بی تردید ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم؛ پس آنان را [چون با پیامبران به مخالفت و دشمنی برخاستند] به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، تا [در پیشگاه ما] فروتنی و زاری کنند. (انعام، ۴۲)

توضیح: خداوند متعال در قرآن، هدف از نزول بسیاری از بلاها را بیدارگری بندگان از خواب غفلت و تذکر و انذار آنان دانسته است. توضیح آن که، بهره‌مندی از انواع نعمت‌ها و غوطه‌ور شدن در لذایذ دنیوی موجب غرور و تکبر بسیاری از بندگان گردیده و آنان را از یاد خدا غافل می‌سازد. حال آن‌که در سختی و ناگواری‌ها، آدمی به عجز و ناتوانی خویش اعتراف کرده و از قدرت لایزال الهی یاری می‌طلبد. از این رو، خداوند برخی بندگان را به بلا و مصیبت دچار می‌سازد تا زمینه‌ی بازگشت آنان به خود را فراهم نموده باشد. این حقیقت، در بسیاری از آیات قرآن تبیین گردیده است.

حدیث: امام علی (ع): «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّقْمُ فَرَعُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِّن نِّيَاتِهِمْ وَوَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ؛ اگر مردم هنگامی که بلا به آنان می‌رسد، نزد خداوند زاری و تضرع می‌کردند، خداوند هر چیز گرفته شده‌ای را به آنان برمی‌گرداند و هر چیز خراب شده‌ای را اصلاح می‌نمود.» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۸)

۴. بلا؛ سبب رشد مؤمنان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ
 الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾
 الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
 ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال، جان ها و محصولات آزمایش می کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده. (۱۵۵) کسانی که چون مصیبتی سخت به آنان رسد می گویند: «ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم» (۱۵۶) آنانند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند. (۱۵۷) (بقره)

توضیح: همان گونه که گفته شد، خداوند متعال بندگان خویش را به انواع بلاها و تلخی های زندگی دچار می سازد تا میزان تسلیم و اطاعت آنان بر همگان معلوم و زمینه ی پاداش و مجازات آنان ایجاد شود. با این توضیح، روشن می گردد که انبیاء و اولیای الهی نیز از سنت امتحان خداوند مستثنی نبوده و به سختی های گوناگون دچار می شوند، ولی این مشکلات و بلاها زمینه ی خضوع و بندگی بیشتر را فراهم ساخته و موجب بالارفتن درجاتشان می گردد. بنابراین، حکمت بلا برای مؤمن، رشد و تعالی او در مسیر بندگی خداوند می باشد.

حدیث: امام علی (ع): «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَّتَلُ فَأَلْأُمَّتَلُ؛ شدیدترین بلاها در رتبه ی اول برای پیامبران، سپس برای اوصیای آنان و پس از آن، برای هر کسی است که به آنان شباهت بیشتری دارد.» کافی: ج ۲ ص ۲۵۲.

۵. برخی مشکلات؛ برای جلوگیری از غفلت

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ

خَيْرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

اگر خدا رزق را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست. (شوری، ۲۷)

توضیح: از آن جا که بسیاری از انسان‌ها در هنگام رفاه و توان‌گری دچار غرور و غفلت گشته و از یاد خدا غافل می‌گردند، خداوند برخی بندگانش را از لذات و زخارف پر رزق و برق دنیا دور می‌سازد تا زمینه‌ی انحراف آنان از مسیر بندگی را از بین ببرد. به عبارت دیگر، پروردگار عالم به احوال بندگان و ظرفیت‌های متفاوت آنان در شرایط مختلف زندگی آگاه است و می‌داند که اگر برخی مؤمنان را از وفور نعمت‌های مادی خود بهره‌مند سازد، به وظایف دینی خود توجه نکرده و راه تکبر و گردن‌کشی را برمی‌گزینند. از این رو، رحمت خود را بر آنان نازل کرده و آنان را از این امتحان سخت و سنگین، دور می‌سازد؛ هرچند فقر و نداری امتحانی دیگر برای آنان است.

حدیث قدسی: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ؛ بعضی از بندگان با ایمان من طوری هستند که جز بی‌نیازی چیزی به صلاحشان نیست و برخی از بندگان با ایمان من جز فقر چیزی به صلاحشان نیست.» کافى: ج ۲ ص ۳۵۲ ح ۸.

۶. برخی سختی‌ها؛ خیر و مصلحت‌بندگان

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جنگ بر شما مقرر شده، و حال آن که برایتان ناخوشایند است. و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما زیان دارد؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره، ۲۱۶)

توضیح: روشن است که علم و آگاهی انسان نسبت به اسرار و رموز پدیده‌های عالم و تأثیر آن در سرنوشت خودش، بسیار ناچیز است. از این رو، چه بسا ممکن است واقعه‌ای را بلا و مصیبت در حق خودش بداند، در حالی که نتیجه‌ی آن واقعه به مصلحت وی باشد. بنابراین، چنان چه داروی پزشک برای کودک ناگوار و تلخ باشد، نباید از مصرف آن خودداری کرد؛ زیرا نتیجه‌ی مصرف آن دارو به سلامتی وی می‌انجامد. بسیاری از بلاها و مصیبت‌های ناگوار زندگی نیز، سرانجامی خوش دارد که خداوند از آن آگاه بوده و بندگان - به دلیل محدودیت علم و دانش خود - آن را تلخ و ناگوار می‌دانند. آیه‌ی فوق بر این حقیقت مهم و اثرگذار تأکید می‌نماید.

حدیث: امام علی علیه السلام: «خداوند از عرش خود ندا می‌دهد: ای بندگانم! به هر آن چه می‌گویم، عمل کنید و مصالح خود را به من نگویید. من خود از مصلحت شما آگاه‌ترم و در آن برای شما کوتاهی نمی‌کنم.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام ص ۳۲۷ ح ۱۷۶.

۷. سختی و مشکلات؛

موجب بروز توانایی و استعدادها

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝

بی تردید با دشواری آسانی است. (۵) [آری] بی تردید با دشواری آسانی است. (۶) (انشراح)

توضیح: یکی دیگر از حکم و فواید تربیتی بلاها و مشکلات زندگی، ایجاد زمینه برای بروز توانایی و استعدادهاى بندگان است. در سایه‌ی مواجهه با مشکلات است که آدمی به تلاش و تکاپو برای رفع نیاز خویش افتاده و تلاش می‌کند تا از تمام ظرفیت‌های بالقوه‌ی خود استفاده کرده و مشکلات را حل نماید. در طول تاریخ، نمونه‌های فراوانی برای صحت این مدعا وجود دارد؛ اغلب دانشمندان و مخترعان در دامن محرومیت‌ها و مشکلات پرورش یافته و بر توانایی خویش تکیه کرده‌اند. قرآن انسان‌ها را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که رفاه و آسانی در دامن سختی و مشقت نهفته است و بدون تحمل رنج و مشقت، دستیابی به آن غیرممکن خواهد بود.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ؛ و بدان پیروزی بر مشکلات با صبر حاصل شده و گشایش در زندگی با بلا ممکن می‌شود.» من لا یحضره

القیه: ج ۴ ص ۴۱۳ ح ۵۹۰۰.

چرایی آسایش کفار در دنیا

۱. امتحان و آزمایش کفار

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا
مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ
رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

۱۳۱

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم
مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه‌ی [بی‌میوه و زیور و زینت]
دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و
پایدارتر است. (طه، ۱۳۱)

توضیح: به مناسبت بحث رابطه‌ی عدل الهی با بلاها، مناسب
است که به پرسش دیگری در این زمینه نیز پاسخ داده شود
و آن این‌که، علت برخورداری فراوان کافران و گناه‌کاران از
نعمت‌های دنیا و محرومیت مؤمنان از آن چیست؟ چرا بیشتر
مرفهان و ثروت‌مندان عالم از طبقه‌ی کفار و فاجران هستند؟
در پاسخ به این پرسش، به برخی آیات قرآن اشاره می‌کنیم.
نخست این‌که، باید توجه داشت که تمام پستی و بلندی‌های
روزگار و دارایی و نداری‌ها، امتحان خداوند است و نباید بهره‌ی
بیشتر گروهی از مردم را نشان از توجه بیشتر خداوند به آنان
دانست؛ بلکه این نعمت‌ها نیز امتحان الهی است. گفتنی است
دستور اخلاقی این‌آیه، پرهیز از چشم دوختن به اموال مردم و
پرورش روحیه‌ی قناعت در مؤمنان نیز است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ
أَغْنَى النَّاسِ؛ کسی که به آن چه خدا به او عطا کرده، قانع و
راضی باشد، بی‌نیازترین مردم است.» کافی: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۹.

۲. زودگذر بودن رفاه دنیوی

لَا يَغُرَّنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ
 (۱۹۶) مَتَعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
 (۱۹۷) وَبِئْسَ الْمِهَادُ

رفت و آمد کافران در شهرها [با وسایل و ابزار فراوان و شوکت ظاهری] تو را به طمع نیندازد. (۱۹۶) [این] برخورداری اندک [و ناچیزی از زندگی زود گذر دنیا] است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است، و آن بد آرامگاهی است. (۱۹۷) (آل عمران)

توضیح: نکته‌ی مهمی که در بهره‌مندی کافران از رفاه بیشتر در دنیا باید توجه داشت، این است که قرآن اساساً لذات و خوشی‌های دنیایی را به قدری پست و ناچیز می‌داند که شایسته‌ی مؤمنان نبوده و نباید با نعمت‌های عظیم اخروی برای آنان مقایسه شود. به عبارت دیگر، قرآن مؤمنان را با این حقیقت آشنا می‌سازد که شوکت و رفاه ظاهری کافران در دنیا در مقابل رفاه و برخورداری آنان در آخرت قابل قیاس نبوده و این امکانات مادی لیاقت این را ندارد که پاداش اعمال شایسته‌ی آنان باشد. از این رو، آنان باید در این دنیا به توشه‌اندوزی برای جهان آخرت پرداخته و از لذات دنیوی چشم‌پوشی نمایند تا پاداش وصف‌ناشدنی بهشت را دریابند.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُحِبَّ زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَ عَاجِلَهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ؛ اَي بندگان خدا! بدانید خداوند زینت زودگذر دنیا را برای اولیائش دوست ندارد.»

کافی: ج ۸ ص ۷۵ ح ۲۹.

۰۳. بی‌ارزشی زخارف دنیوی

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَّكَبُونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

و اگر [بهره‌مندی کفار از انواع نعمت‌های مادی و معیشت معمولی بسیاری از مؤمنان سبب] این نبود که همه‌ی مردم [به خاطر ضعف ایمان و ناآگاه بودن به حقایق] بر محور کفر امتی واحد شوند، ما برای خانه‌های کافران به [خدای] رحمان سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند (۳۳) و برای خانه‌هایشان [نیز] درها و تخت‌هایی [از نقره می‌ساختیم] که بر آن تکیه زنند (۳۴) و [برای خانه‌ها و زندگی آنان] زر و زیور [قرار می‌دادیم]، ولی همه‌ی این‌ها جز کالای اندک زندگی دنیا [و امور از دست رفتنی] نیست، و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزکاران است. (۳۵) (زخرف)

توضیح: خداوند کریم دنیا را - با همه‌ی زیبایی‌ها و جمالش در نظر ما - بسیار حقیر و بی‌ارزش معرفی کرده؛ به گونه‌ای که اگر سستی ایمان برخی نبود، تمام آن را به کافران می‌داد؛ زیرا این پاداش حقیر، شایسته‌ی مؤمنان نیست. تلاوت و تدبر در آیه‌ی فوق، آثار تربیتی فراوانی برای مؤمنان دارد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «خداوند می‌گوید: اگر در بنده‌ی مؤمنم شک و تردید راه نمی‌یافت، سر کافران را آهن می‌گذاشتم تا هیچ‌گاه سردرد نگیرند. [یعنی تمام آسایش دنیا را برایشان فراهم می‌کردم.]» کافی: ج ۲ ص ۲۵۷ ح ۲۴.

۴. عذاب استدراجی کفار با نعمت‌ها

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ

حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ آيَةٌ

كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج ازجایی که نمی‌دانند [به ورطه‌ی سقوط و هلاکت می‌کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند]. (۱۸۲) و به آنان مهلت می‌دهیم؛ [زیرا از سیطره‌ی قدرت ما بیرون رفتنی نیستند] یقیناً تدبیر و نقشه‌ی من استوار است. (۱۸۳) (اعراف)

توضیح: برای فهم یکی از مهم‌ترین حکمت‌های بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی و عدم مجازات فوری آنان، باید دو سنت خداوندی «استدراج» و «املاء» را تبیین نمود. «استدراج» به این معناست که خداوند نعمت‌های خود بر کافران و گناه‌کاران را به تدریج افزایش داده و آنان را از استغفار و توبه باز دارد. بدین ترتیب، غرق شادی و سرخوشی شده و به دنیا دل بسته‌تر می‌شوند. آن‌گاه به یک‌باره در هنگام مرگ، آن نعمت‌ها را از آنان می‌گیرد تا عذاب دل‌کندن از تعلقات دنیایی بر سختی مرگشان افزوده گردد. بنابراین، ثروت و دارایی دنیا برای برخی، مقدمه‌ی عذاب سخت خداوند است. از این روی، نباید به جلوه‌های دنیایی تعلق خاطر داشت و دل بست.

حدیث: امام علی علیه السلام: «يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ؛ ای فرزند آدم! اگر دیدی - با آنکه از فرمان خدا سرپیچی می‌کنی - خداوند هم چنان نعمت‌هایش را پی‌درپی بر تو می‌فرستد، از [مکر و عذاب] او بترس!» نهج البلاغه: حکمت ۲۵.

۵. مهلت به کافران برای افزایش گناهان

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ
لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

(آل عمران، ۱۷۸)

توضیح: در مطلب گذشته، به سنت «استدراج» به عنوان یکی از دلایل بهره مندی بیشتر کافران از رفاه دنیوی اشاره شد. سنت دیگر الهی در این زمینه، سنت «املاء» است؛ به این معنا که خداوند به همه ی انسان ها؛ از جمله کافران؛ مهلت می دهد تا شاید از راه باطل بازگشته و توبه نموده یا بر گناه خویش افزوده و در گمراهی بیشتر فرو روند. این از مظاهر رحمت پروردگار است که بندگان را - با آن که حجت بر آنان تمام گشته است - فوراً مجازات نمی کند، ولی همین رحمت برای کافران نتیجه ی عکس می دهد؛ زیرا آنان از این فرصت بهره نمی گیرند و عذاب خویش را سخت تر می گردانند. توجه به دو سنت «استدراج» و «املاء»، فلسفه ی آسایش کفار در دنیا را تا حد زیادی روشن می سازد.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «وَاللَّهِ مَا عَذَّبَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الْأَمْلَاءِ؛ به خدا سوگند! خداوند به چیزی سخت تر از «املاء» مهلت برای افزایش گناه کافران» عذاب نکرده است. «رجال کشی: ص ۵۵۴ ح ۱۰۴۵»

۶. رنج و سختی کافران با ثروت زیاد

فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ
 اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ
 أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾

اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیآورد؛ خدا می خواهد آنان را در این زندگی دنیا به وسیله ی آنها عذاب کند، و جانشان در حالی که کافرند بیرون رود. (توبه، ۵۵)

توضیح: قرآن کریم، رفاه و برخورداری از امکانات مادی فراوان را مایه ی دردسر و سختی بیشتر برای کافران دانسته و آن را نوعی عذاب دنیوی برای آنان معرفی کرده است. این مطلب در برخی آیات - هم چون آیه ی فوق - بیان شده است. توضیح مطلب فوق از این قرار است که یکی از راه های عذاب کافران، همین امکانات دنیوی است؛ زیرا از سویی آنان را به حرص و طمع تا پایان عمر و می دارد؛ از سوی دیگر، دچار اضطراب و ناامنی برای حفظ اموالشان می گردند؛ از دیگر سو، هنگام مرگ، چشم پوشی از این همه نعمت ها برایشان ناگوار و تلخ است. هم چنین زندگی این گونه انسان ها غالباً همراه با حسادت و رقابت های بیهوده و امراض روحی چون افسردگی و پوچ انگاری می گذرد؛ به گونه ای که لذات و شیرینی ها بر آنان تلخ و ناگوار می گردد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «مَثَلُ الْخَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةٍ الْقَرْزُ كُلَّمَا اِزْدَادَتْ مِنَ الْقَرْزِ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ اَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ مثل انسان خریص بر دنیا، چون کرم ابریشم است که هر چه تلاش می کند، بیشتر پيله افکنده و نجاتش سخت تر می شود تا از شدت حرص و غم بمیرد.» کافی: ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۷.

۷. غافل نبودن خدا از جزای ستمگران

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ
الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾

و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می دهند، بی خبر مپندار؛ مسلماً
اکیفرآنان را برای روزی که چشم‌ها در آن خیره می شود به تأخیر
می اندازد. (ابراهیم، ۴۲)

توضیح: در کنار تمام حکمت‌هایی که برای آسایش کفار در دنیا
گفته شد، از این نکته نیز نباید غافل شد که خداوند هیچ‌گاه
از اعمال زشت کافران غافل نشده و آنان را مشمول عذابی به
مراتب دردناک‌تر از بلایای دنیایی می گرداند. این نکته اگرچه
به ظاهر مطلبی ساده و ابتدایی به نظر می رسد، ولی پاسخ‌گوی
بسیاری از شبهات پیرامون تحقق عدل الهی در جهان می باشد؛
یعنی بر همگان تأکید می کند که عدالت پروردگار در جهان
آخرت به صورت کامل تحقق می یابد؛ جایی که از هر کس
به میزان فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکاناتش بازخواست شده؛
مؤمنان پاداش واقعی و سزاوار اعمال نیکشان را دیده و کافران
به سزای واقعی اعمالشان می رسند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «اسْتَعِدُّوا لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ وَ
تَتَدَلَّهُ لِهَوْلِهِ الْعُقُولُ؛ برای روزی آماده شوید که چشم‌ها خیره
و نگران شده و عقل و هوش همه از شدت ترس به در شود.»

غورالحکم: ج ۲ ص ۲۶۹ ح ۲۵۷۳.

فصل سوم نبوت

شامل گفتارهای:

- ضرورت بعثت انبیاء علیهم السلام
- عصمت انبیاء علیهم السلام
- اهداف بعثت انبیاء علیهم السلام
- پیامبران اولوالعزم علیهم السلام
- ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- صفات اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله
- مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله
- وظیفه ی ما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله
- قرآن؛ معجزه ی جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله
- اوصاف و ویژگی های قرآن
- برخی آداب تلاوت قرآن

ضرورت بعثت انبیاء ﷺ

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا

حَكِيمًا ۱۶۵

پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(نساء، ۱۶۵)

توضیح: ضرورت بعثت انبیاء از ضمیمه‌ی چهار مقدمه به یکدیگر روشن می‌گردد: ۱- خداوند انسان را دارای اختیار آفریده است. ۲- شناخت راه خیر و شر، نیاز به آگاهی و دانش دارد. ۳- حکمت خداوند اقتضا می‌کند که ابزار شناخت صحیح خیر و شر را در اختیار انسان قرار دهد تا انسان در اختیار خود دچار گمراهی نماند. ۴- عقل و حس انسان، به تنهایی قابلیت فهم تمام امور نیک و شر را ندارد. نتیجه: خداوند باید راه دیگری برای بندگان قرار دهد تا به وسیله‌ی آن امور نیک و دارای مصلحت را از امور ناپسند تمیز داده و به سعادت برسند. این راه دوم، همان فرستادن انبیاء و پیامبران الهی است. بنابراین مهم‌ترین علت بعثت ایشان، فراهم آوردن تمام زمینه‌های شناخت و اتمام حجت بر انسان‌هاست.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «ما هنگامی که ثابت کردیم خالق برتر و متعالی داریم [که امکان ارتباط با او برای بندگان نیست] روشن می‌شود که باید برای او سفیرانی باشد تا از او برای مردم بگویند و بندگان را به مصالح و مفاسدشان هدایت نمایند.»

کافی، ج ۱ ص ۱۶۸ ح ۱.

عصمت انبیاء علیهم السلام

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَتْهُمْ أَقْتَدَهُ
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا

ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ

آنان [پیامبران] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن، [و به قوم خود] بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، این [قرآن] جز کلامی استوار و باارزش و پندی برای جهانیان نیست. (انعام، ۹۰)

توضیح: عصمت انبیاء به معنای وجود مصونیت و دوری آنان از گناه و خطا در گفتار و کردار می‌باشد؛ یعنی آنان به سبب اعمال صالح خود، دارای ملکه‌ی نفسانی قدرت مندی گشته‌اند که زشتی و پلیدی گناه و خطا را بر آنان نمایان ساخته و آنان را از گناه و خطا دور می‌سازد. عصمت انبیاء دارای مراتبی چون عصمت در دریافت و ابلاغ وحی و عصمت در گفتار و کردار می‌باشد. دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای عصمت انبیاء ذکر شده است. مهم‌ترین دلیل عقلی عصمت پیامبران، این است که در غیر این صورت اعتماد مردم نسبت به آنان از بین رفته و هدف از رسالت آنان - که هدایت علمی و عملی بندگان بود - از بین می‌رود. آیه‌ی فوق یکی از دلایل قرآنی عصمت پیامبران است؛ زیرا به پیامبر امر می‌کند تا در همه‌ی امور به انبیای گذشته اقتدا کند. این به معنای عصمت آنان از گناه و خطا در همه‌ی امور است.

حدیث: امام رضا علیه السلام در دلیل برای عصمت انبیاء: «خداوند بر مردم واجب نمی‌کند از کسی اطاعت کنند که آنان را گمراه کرده و فریب می‌دهد.» توحید صدوق: ص ۴۰۷ ح ۵.

اهداف بعثت پیامبران ﷺ

۱. هدایت‌گری

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَسِرَاجًا
مُنِيرًا ﴿٤٦﴾

ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. (۴۵) و تو را دعوت‌کننده‌ی به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم. (۴۶) (احزاب)

توضیح: مهم‌ترین هدف رسالت پیامبران، هدایت انسان‌ها از تاریکی‌های جهل و ناآگاهی به سوی نور و کمال است. آنان علاوه بر شکوفایی دو نور هدایت درونی بندگان - یعنی عقل و فطرت - خود نیز آنان را به سوی نیکی‌ها راهنمایی می‌کنند. در آیات فوق به این هدف اشاره شده و پیامبر اکرم ﷺ، چراغ فروزان هدایت بشر معرفی شده است. باید توجه داشت که وجود فرستادگان خداوند، اهداف علمی - تربیتی دیگری نیز دارد که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّمَا بَعَثَ الرَّسُلَ لِيَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ؛ خداوند پیامبران را مبعوث نمود تا مردم را به ایمان به خدا [در اعتقاد و عمل] دعوت کنند.» علل الشرائع: ص ۱۳۱ ح ۵.

۲. تذکر و یادآوری (بیداری فطرت انسان ها)

هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ

إِلَهُهُ وَوَحْدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾

این قرآن ابلاغی است برای (عموم) مردم تا همه انذار شوند و بدانند او معبود واحد است و تا صاحبان مغز و اندیشه متذکر گردند. (ابراهیم، ۵۲)

همان گونه که پیشتر در مباحث خداشناسی گفته شد، فطرت همه ی انسان ها هماهنگ و همسو با حقیقت خالص این عالم - یعنی خداوند متعال - آفریده شده است. از این رو، رسالت اصلی پیامبران، بیداری این فطرت و مصون داشتن آن از گزند غفلت و وسوسه است. در بسیاری از آیات قرآن، بر این وظیفه ی پیامبران تأکید و تذکر دادن، یکی از اهداف بعثت معرفی شده است. تذکر در مورد مطلبی است که انسان آن را پیشتر می دانسته است. مثلاً مسئله ی یگانگی خداوند را عقل و فطرت می یابد؛ اما گاهی غفلت و یا وسوسه موجب نادیده گرفتن آن می شود. در چنین مواردی، انبیاء فطرت خفته ی انسان ها را بیدار کرده و علاوه بر هدایت و ارشاد انسان ها، به تقویت و تحکیم باورهای آنان نیز می کوشند. در آیه ی بالا - ضمن معرفی قرآن به عنوان مایه ی تبلیغ و یادآوری حقایق - به این موضوع نیز اشاره شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند پیامبران را مبعوث نمود و پی در پی فرستاد تا وفا به پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های فراموش شده را به یادشان بیاورند و در رساندن پیام خدا، اتمام حجت نمایند و غبار از روی گنجینه های خرد آنان برافشانند.» نهج البلاغه: خطبه ۱.

۳. تعلیم و تربیت

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا
عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

همان گونه که [تغییر قبله، کامل کردن نعمت است، این حقیقت هم کامل کردن نعمت است که] در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که همواره آیات ما را بر شما می خواند، و شما را [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] پاک و پاکیزه می کند، و کتاب و حکمت به شما می آموزد، و آنچه رانمی دانستید به شما تعلیم می دهد. (بقره، ۱۵۱)

توضیح: یکی دیگر از اهداف بعثت انبیاء، تعلیم و تربیت بندگان بوده است. تکامل وجودی انسان جز با علم و عمل حاصل نمی شود. پیامبران هم خرد و بینش انسان ها را رشد می دهند و هم عمل او را به درستی پرورش داده و متناسب با بینش صحیح و حق پرورش می دهند.

از این آیات هم چنین فهمیده می شود که گام اول در هدایت انبیاء، نمایاندن آیات و نشانه های الهی به بندگان است تا زمینه ی تربیت اخلاقی آنان فراهم شود و سپس دستورات دینی و راه فرزاندگی و حکمت به آنان آموخته شود. عبارت پایانی آیه نیز بیان گر این حقیقت است که بسیاری از علوم و معارف جز از طریق وحی فهمیده نمی شود و درک و خرد بشری راهی به آن ندارد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «وَ اتَّبَعَتْ فِيهِمُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ... لِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا وَ عَرَفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا...» خداوند پیامبران را مژده رسان و بیم دهنده مبعوث نمود... تا بندگان آن چه را از پروردگار خود نمی دانند، دریافته و پس از آن که او را انکار کردند، او را به

پروردگاریش بشناسند. «توحید صدوق: ص ۲۵»

۴. اصلاح اخلاقی جامعه

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي
وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا
أَنْهَيْكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ
وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾

گفت: ای قوم من! مرا خبر دهید اگر من بر دلیل روشنی از سوی پروردگارم متکی باشم و از جانب او رزق نیکویی به من داده باشد [آیا رواست که خلاف خواسته‌ی او عمل کنم؟] و من نمی‌خواهم آنچه شما را از آن باز می‌دارم خود مرتکب شوم؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح نمی‌خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم. (هود، ۸۸)

توضیح: از جمله اهدافی که از آیات کریمه‌ی قرآن برای بعثت انبیاء استفاده می‌شود، مبارزه‌ی عملی با فسادهای رایج در هر زمان بوده است. با مطالعه‌ی قصص انبیاء در قرآن، درمی‌یابیم که آنان در زمان خود، با فسادهای متداول و رایجی روبرو بوده‌اند که مبارزه با آن را در سرلوحه‌ی برنامه‌های تبلیغی خود قرار می‌دادند. نمونه‌های این امر را می‌توان در مبارزه‌ی نوح با بی‌بصیرتی قومش، صالح با دنیاپرستی و زراندوزی، لوط با فساد اخلاقی، شعیب با فساد اقتصادی (که درآیه‌ی فوق به آن اشاره شده است)، پیامبر اسلام با جهل و خرافه‌پرستی و ... مشاهده کرد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا؛ من با مکارم و فضایل اخلاقی مبعوث شدم. [برای برپا داشتن این مکارم مبعوث شدم.]» امالی طوسی: ص ۵۹۶ ح ۱۲۴۴.

۵. مبارزه با طاغوت

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ
اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... ﴿۳۶﴾

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم تا [اعلام کند که] خدا را
بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. (نحل، ۳۶)

توضیح: در منطق دینی، حکومت و سلطنت از آن خداوند بوده
و از میان انواع نظام های سیاسی موجود در جهان، تنها حکومت
خدا بر مردم پذیرفته است. این نوع از حکومت، در رهبری
پیامبران، امامان یا جانشینان بر حق ایشان متجلی می گردد.
بنابراین، در کنار اهداف علمی و تربیتی وجود پیامبران، باید به
اهداف سیاسی آن نیز اشاره کرد. قرآن کریم نه تنها سیاست را
جدای از دین نمی داند؛ بلکه پیامبران را موظف به دخالت در
امور سیاسی، تشکیل حکومت و رهبری همه جانبه ی بندگان
می کند. این امر بدان جهت است که اجرای بسیاری از احکام
اجتماعی و قضایی اسلام، تنها در پرتو در اختیار داشتن قدرت
سیاسی برای رهبران دینی امکان پذیر است. از این رو، همه ی
پیامبران به مبارزه با طاغوت عصر خود پرداخته و گاه در این راه
به شهادت رسیده اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ
مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى
عِبَادَتِهِ؛ خداوند متعال حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به پیامبری
مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش و اطاعت دیگر بندگان
(حاکمان طاغوت) خارج ساخته و به عبادت او راهنمایی کند.»

کافی: ج ۸ ص ۳۸۶ ح ۵۸۶.

۶. برقراری عدالت

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا
الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ
يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم نیرو و قدرتی شدید و سودهایی است پدید آوردیم، تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبران او را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است. (حدید، ۲۵)

توضیح: تحقق عدالت از آرزوهای دیرینه ی جوامع بشری است. بر اساس آیات قرآن یکی از اهداف بعثت انبیاء، تحقق عدالت در همه ی ابعاد قضایی، اجتماعی، سیاسی و ... می باشد. پیامبران چون خود عادل اند و به زوایای پنهان در اجرای عدالت اجتماعی نیز آگاهند، بهترین افراد برای تحقق این آرمان دینی هستند. اگرچه بخش مهمی از این اهداف در پرتو تشکیل حکومت محقق خواهد شد، ولی حتی پیامبرانی که همواره تحت سلطه ی طاغوت بوده و فرصت تشکیل حکومت دینی نیز نیافته اند، به ترویج عدالت در میان قوم خود پرداخته اند.

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «لَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ؛ تنها کسی می تواند عدالت را اجرا کند که آن را خوب بشناسد و خود نیز عادل باشد.» کافى: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۴.

پیامبران اولوالعزم علیهم السلام

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ
 نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا
 مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

[یاد کن] زمانی که از پیامبران [برای ابلاغ وحی] پیمان گرفتیم،
 و [نیز] از تو و از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه
 پیمانی استوار گرفتیم. (احزاب، ۷)

توضیح: واژه‌ی «اولوالعزم» در آیه ۳۵ سوره‌ی احقاف آمده
 است. این واژه در اصطلاح به گروهی از پیامبران گفته می‌شود
 که دعوتی جهانی داشته و شریعت، دین و کتاب الهی مختص
 به خود داشته‌اند. پیامبران اولوالعزم به ترتیب عبارت‌اند از:
 نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله. علت نامیدن ایشان
 به «اولوالعزم» این است که دارای عزم و اراده‌های استوار و
 احکام آسمانی بوده‌اند. گفتنی است پیامبران دیگر وظیفه‌ی
 تبلیغ و تبیین شریعت پیامبر اولوالعزم پیش از خود را داشته‌اند.
 سلسله‌ی پیامبران با آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتمه یافت. بدین
 ترتیب، دین اسلام، دین جهانی و همگانی تا روز قیامت خواهد
 بود.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أُولِي الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ
 كَانُوا أَصْحَابَ الْعَزَائِمِ وَ الشَّرَائِعِ؛ پیامبران اولوالعزم به این
 نام خوانده شدند؛ چون دارای عزم قوی و شریعت‌های مختلف
 بودند.» علل الشرائع: ص ۱۲۲ ح ۲.

ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ

بعثت پیامبر ﷺ، نعمت خدا بر بندگان

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا
مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان می کند، و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (آل عمران، ۱۶۴)

توضیح: همان گونه که در بخش پیشین اشاره شد، وجود فرستادگان خداوند در میان بشر، آثار و برکات علمی و تربیتی فراوانی برای جامعه ی بشری داشته است. در این میان، وجود پیامبر خاتم؛ حضرت محمد مصطفی ﷺ؛ وجودی سراسر خیر و رحمت برای انسان ها بوده است. قرآن، بعثت ایشان را نعمتی بسیار بزرگ برای مؤمنان و مایه ی هدایت آنان از تاریکی های جهل و غفلت دانسته و آنان را به پیروی مطلق از سیره ی عملی آن بزرگوار فراخوانده است. در آیه ی فوق، به برخی برکات بعثت پیامبر ﷺ اشاره شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ مِمَّا كَانَهُ مِنَ الْجَهَالَةِ» [خداوند] مردم را به وسیله ی او (پیامبر ﷺ) از گمراهی به هدایت رساند، و به سبب جایگاه او از چاه جهالت

به در آورد. «نهج البلاغه، خطبه ۱»

عصمت پیامبر ﷺ در رفتار و گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ① مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

② وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ③ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

يُوحَىٰ ④ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ⑤

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد؛ (۱) که هرگز دوست شما از راه راست منحرف نشده، و [در ایمان و اعتقادش از راه خدا] به خطا نرفته؛ (۲) و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. (۳) گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود نیست. (۴) [فرشته ی] بسیار نیرومند به او تعلیم داده است. (۵) (نجم)

توضیح: در گذشته بیان شد که دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر عصمت پیامبران الهی از هرگونه خطا و گناه وجود دارد. در این مجال، به برخی آیات پیرامون عصمت پیامبر اسلام ﷺ اشاره می شود. آیات ۲ و ۳ سوره ی مبارکه ی نجم به روشنی بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در ابتدا هرگونه گمراهی و انحراف را از پیامبر نفی نموده و در ادامه گفتار آن حضرت را خالی از هوا و هوس و اغراض غیرخدایی می داند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ؛ خداوند مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه و آله نیافریده است.» کافی: ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۲.

استواری پیامبر ﷺ بر صراط مستقیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسَّ ۱ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ ۲ إِنَّكَ لَمِنَ

الْمُرْسَلِينَ ۳ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * یس (۱) سوگند به قرآن کریم، (۲) بی تردید تو از فرستادگانی، (۳) برراهی مستقیم [قرارداری]، (۴) (یس) **توضیح:** یکی دیگر از آیاتی که بر عصمت پیامبر اسلام ﷺ اشاره دارد، آیه ی ۴ سوره ی «یس» است. خداوند در این آیه - پس از سوگند به قرآن کریم - آن حضرت را فرستاده ی خویش خوانده و خطاب به وی می فرماید: «تو بر راه مستقیم قرارداری». مقصود از «صراط مستقیم»، همان آئین حق و راه صحیح عبادت و بندگی خداوند است که مراتب و درجات مختلفی دارد. بنابراین، استواری آن حضرت بر راه راست در همه ی زمان ها، گویای عصمت آن حضرت می باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا هَمٌّ بِذَنْبٍ؛

پیامبر هیچ گاه گناه نکرد و به فکر گناه نیز نیفتاد.» تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۱۴.

بشارت حضرت عیسیٰ علیه السلام به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ يَا رَّبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً
 وَرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مَّصَدَقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ
 وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا
 جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾

[یاد کن] هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده ی خدا به سوی شما میم، تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش «احمد» است، مژده می دهم. ولی هنگامی که [احمد] دلایل روشن برای آنان آورد، گفتند: این جادویی است آشکار. (صف، ۶)

توضیح: مهم ترین راه های تشخیص نبوت از نظر عقل و دین سه چیز است: ۱- معجزه. ۲- محتوای دعوت و شخصیت مدعی نبوت. ۳- بشارت پیامبر پیشین. از آن جا که خط اصلی رسالت و نبوت انبیاء یکی بوده و همه به منبع یگانه ی فیض خداوند متصل بودند، تصدیق پیامبر گذشته و بشارت و پیش گوئی ظهور پیامبر بعد، گواه روشنی بر صدق ادعای نبوت است. حضرت عیسی علیه السلام - که پیامبر پیش از اسلام بود- نوید ظهور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به امت خیش داده بود. این آیه از همین حقیقت حکایت می کند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «لَمْ تَزَلِ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ همه ی پیامبران پیوسته به آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله - که درود خدا بر او و خاندانش باد- بشارت می دادند.» کافی: ج ۸ ص ۱۱۷ ح ۹۲.

جهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ

ما تو را برای همه مردم جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم [به این واقعیت] معرفت ندارند. (سبأ، ۲۸)

توضیح: یکی از ضروریات دین اسلام، اعتقاد به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ و نیز خاتمیت آن حضرت است. افزون بر شواهد تاریخی - چون نامه‌نگاری پیامبر اسلام ﷺ با سران کشورهای جهان - آیات فراوانی از قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارد. خطاباتى چون «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم» مؤید این معناست. هم‌چنین دعوت پیروان سایر ادیان چون یهود و مسیحیت به معنای نسخ آن ادیان و لزوم پیروی همگان از دین اسلام است. در کنار این شواهد قرآنی، آیاتی نیز وجود دارد که مستقیماً بر دعوت جهانی آن حضرت تصریح می‌کند. نمونه‌ی این آیات، آیه‌ی فوق است که هدف از رسالت پیامبر اکرم ﷺ را بشارت و انذار تمام مردم دانسته است. گفتنی است این آیات هم به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ و هم به جاودانگی و فراعصری بودن آن اشاره می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «أنا رسول من أدركت حیا ومن یولد بعدی؛ من پیامبر کسانی که با من به سر می‌برند و کسانی

که بعد از من به دنیا می‌آیند، هستم.» کنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۴ ح ۳۱۸۸۵.

خاتمیت پیامبر ﷺ

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن
رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

محمد، پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.
(احزاب، ۴۰)

توضیح: جاودانگی دین اسلام یا همان خاتمیت پیامبر اکرم مرهون چند امر است: ۱- دعوت آن حضرت جهانی است. (در مطلب گذشته به این مطلب اشاره شد). ۲- قرآن کریم - به عنوان کتاب راهنمای سعادت بشر- از هرگونه تحریف و تغییر مصون مانده است. (این مطلب نیز گفتارهای مربوط به قرآن اثبات خواهد شد). ۳- احکام و قوانین شریعت اسلام پاسخ‌گوی نیاز آینده‌ی بشر نیز می‌باشد. (برای اثبات این مطلب باید توجه داشت که عمده‌ی نیازهای معنوی بشر، فطری بوده و با گذشت زمان تغییر چندانی نمی‌کند. از این رو، شریعتی که به نیازهای فطری بشر پاسخ داده و برای مسائل نوظهور آن نیز راه حلی بیندیشد، می‌تواند تا ابد پاسخ‌گوی نیاز آنان باشد. اسلام نیز با کتاب مقدس قرآن، روایات پیامبر اکرم ﷺ و وجود امامان معصوم علیهم‌السلام به این نیازها پاسخ داده است.)

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «أَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ؛ مَنْ عَاقِبَ هَسْتُمْ؛ يَعْنِي كَسَى كَمَا بَعْدَ مِنْهُ»

نیست. « بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۱۴ ح ۴۳.

صفات اخلاقی پیامبر ﷺ

الگو بودن پیامبر ﷺ برای همگان

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می‌کند. (احزاب، ۲۱)

توضیح: در این مجال، به بیان برخی صفات نیکوی پیامبر اسلام ﷺ می‌پردازیم که در قرآن به آن اشاره شده است. خداوند متعال بارها مؤمنان را به پیروی و تبعیت از سیره و منش رفتاری و گفتاری پیامبر اسلام ﷺ فراخوانده است. بنابراین آیه‌ی فوق، پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است: عبادت و بندگی خداوند، اخلاص و توجه به خدا، استقامت و شکیبایی در برابر مشکلات، حسن خلق و رابطه‌ی نیکو با همگان، مدیریت و رهبری صحیح جامعه و دیگر شئون فردی و اجتماعی که آن حضرت در هر کدام از آن‌ها الگو و سرمشقی برای همه‌ی مسلمین می‌باشد. خدای سبحان، در آیه‌ی فوق و در زیباترین سخن، آن حضرت را الگوی تمام‌نمای حق، معرفی کرده و مؤمنان را به تماشای سیره‌ی ملکوتی وی و اقتدای کامل به آن فرا می‌خواند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ؛ به درستی که من فقط غلامی از غلامان محمد ﷺ هستم.»

کافی: ج ۱ ص ۵۹۰.

اخلاق نیکوی پیامبر ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ت وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾
وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * سوگند به قلم و آنچه می نویسند، (۱) که به سبب رحمت پروردگارت تو مجنون نیستی؛ (۲) و بی تردید برای تو پاداشی همیشگی است؛ (۳) و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاق عظیمی قرار داری. (۴) (قلم)

توضیح: سجایای اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ، به قدری رفیع و بلند است که خداوند متعال در قرآن کریم بارها به تمجید و ستایش از آن پرداخته است. در پرتو همین سیرت نیکو بود که توانست دل های خفته ی بسیاری را بیدار ساخته و به آیین خود فراخواند. آن حضرت از چنان اخلاق نیکویی برخوردار بود که دشمنان و مخالفان سرسخت وی نیز به آن اعتراف داشتند. در آیه ی فوق، به پایداری و رسوخ ملکات اخلاقی در وجود پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است. در برخی روایات نیز مراد از «خُلُقٍ عَظِيمٍ»، به آیین اسلام - که سراسر خوبی و نیکی است - تطبیق شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ خداوند پیامبرش را به نیکوترین اخلاق ها تأدیب نمود. زمانی که این ادب را تمام و کامل کرد، به او فرمود: «یقیناً تو بر اخلاق بزرگی

قرار داری.» کافی: ج ۱ ص ۲۶۶ ح ۴.

دلسوزی نسبت به مؤمنان

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ
 أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
 حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
 رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (توبه، ۱۲۸)

توضیح: در میان سجایای گوناگون اخلاقی پیامبر اکرم، اشتیاق شدید و کوشش خستگی ناپذیر آن حضرت در هدایت مردم و انجام رسالت خویش بیش از همه، مورد تأکید قرآن قرار گرفته است. آن حضرت نه تنها از هیچ تلاشی برای هدایت امت خود دریغ نکرد؛ بلکه چنان از گمراهی و جهالت کافران رنج می برد که غم و غصه ای جانکاه سراسر وجود وی را دربر گرفته و به تعبیر قرآن در آیات ۳ شعراء و ۶ کهف، جانش نیز به خطر می افتاد. این خصلت رهبران دینی و مؤمنان راستین است که گمراهی و غفلت دیگران را بر نمی تابند و با تمام وجود به هدایت و ارشاد آنان می پردازند. در آیه ی فوق، علاوه بر بیان این حقیقت، به دلسوزی و مهربانی پیامبر نسبت به مؤمنان نیز اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ؛ خداوند مرا به [انجام] رحمت بر مبعوث نمود.» کافی: ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۸.

نرم خویی و مهربانی با مردم

فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
 غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
 وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
 فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شوی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران، ۱۵۹)

توضیح: این آیه در بردارنده‌ی برخی دستورات مربوط به شیوه‌ی حکومت دینی است. خداوند متعال، در آیه‌ی مذکور مهربانی و نرم خویی پیامبر ﷺ با مردم را رحمتی از جانب خویش بر آن حضرت دانسته و بر این نکته تأکید نموده است که با بدخلقی و درشتی با مردم، هیچ آیینی در دل‌ها نفوذ نکرده و گسترش نخواهد یافت. «فَظًّا» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن باشد. «غَلِيظَ الْقَلْبِ» نیز به کسی می‌گویند که سنگدل و درشت خوی باشد. از آیه‌ی فوق، لزوم عفو و گذشت، مشورت با مردم، عزم و اراده‌ی جدی و توکل به خداوند در مدیریت جامعه نیز فهمیده می‌شود.

حدیث: امام علی عليه السلام: «او [پیامبر] ﷺ بخشنده‌ترین، دلیرترین، راست‌گوترین، خوش‌عهد و پیمان‌ترین و نرم‌خوترین مردم بود و رفتارش از همه بزرگوارانه‌تر بود. نظیر او را در گذشته و حال ندیده‌ام.» مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱ ح ۲۰.

عدم درخواست اجر در برابر رسالت

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ
يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

بگو: من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی‌خواهم، جز اینکه هر که بخواهد [می‌تواند از برکت هدایت من] راهی به سوی پروردگارش بگیرد. (فرقان، ۵۷)

توضیح: هنگامی که به سیره‌ی تبلیغی انبیاء در قرآن مراجعه می‌کنیم، بیش از همه به موضوع اخلاص و خدامحوری در گفتار آنان برمی‌خوریم. این فضیلت تأثیر فراوانی در موفقیت تبلیغ معارف و احکام دین دارد؛ زیرا روشن‌ترین گواه بر صدق دعوت آنان و پاکی فکر و برنامه‌شان دارد؛ چرا که مدعیان دروغین، مقاصد مادی و معنوی فراوانی برای دعوت مردم به خویشتن دارند. از این رو، فرستادگان خداوند بارها در دعوت مردم به خداوند، این مطلب را تکرار و بر عدم درخواست مزد و پاداش در برابر هدایت مردم تصریح نموده‌اند. در آیه‌ی فوق، تنها مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ، هدایت مردم نامیده شده است. گفتنی است از تکرار این مطلب در قرآن، معلوم می‌شود که امور مادی از بزرگ‌ترین موانع گرایش مردم به دین می‌باشد.

حدیث: فرازی از دعای ندبه با اشاره به آیه‌ی شریفه: «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ؛ همان امامان راهی به سوی تو هستند.» المزار الکبیر: ص ۵۷۶.

مقام و منزلت پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ: رحمت بر همه ی جهانیان

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (انبیاء، ۱۰۷)

توضیح: پیامبر اکرم ﷺ، کامل ترین بندگان و برترین مخلوقات نزد خداوند متعال می باشد. پیشتر به برخی صفات اخلاقی آن حضرت پرداخته شد. در این مجال نیز، به آیاتی از قرآن اشاره می شود که در بردارنده ی فضیلتی خاص برای ایشان بوده و مقام و منزلت آن حضرت را بیش تر نمایان می سازد. نخستین آیه در این موضوع، آیه ی فوق است که سراسر شئون وجودی آن حضرت را رحمتی بزرگ و وصف ناشدنی برای تمام جهانیان نامیده است. رحمت بودن آن حضرت تنها به زمان حیات ایشان مربوط نمی گردد؛ بلکه معجزه ی جاوید وی؛ یعنی قرآن و احادیث به جای مانده از ایشان نیز سراسر رحمت و خیر برای جامعه ی بشری است. هم چنین توسل به وجود ایشان، سبب قبولی دعا و تقرب به خداوند می گردد. از تعبیر «العالمین» در آیه ی مذکور فهمیده می شود که حتی کافران نیز به برکت وجود او از رحمت عامه ی خداوند بهره مند شده و روزی می خورند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُّهْدَاةٌ؛ ای مردم! من رحمتی از جانب خداوند هستم که به شما هدیه

داده شده ام.» کشف الغمه: ج ۱ ص ۸.

رفتن به معراج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ، لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَيْنَا حَوْلَهُ، لِنُرِيَهُ،
مِّنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾

به نام خداوند بخشنده می مهربان *منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم حرکت داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست. (اسراء، ۱)

توضیح: یکی از فضایل خاص پیامبر گرامی اسلام ﷺ، عروج آسمانی آن حضرت بوده است که در این آیه و آیات ابتدایی سوره ی «نجم» به آن اشاره می شود. این واقعه یک سال قبل از هجرت رخ داده است. این سفر مقدس پس از نماز مغرب رخ داد. در آن شب، خداوند بنده ی درست کار خویش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آن جا به آسمان ها برده تا نشانه های عظمت و قدرتش را بروی نمایان سازد. مشهور و معروف میان مسلمانان آن است که این سیر زمینی و آسمانی هم با جسم و هم با روح انجام شده است.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمِعْرَاجِ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ؛ کسی که معراج را تکذیب کند، رسول خدا را تکذیب نموده است.» صفات الشیعه: ص ۱۲۹ ج ۷۰.